

همگانی به عنوان وسیله‌ای آموزشی استفاده می‌کند و شادی را که نتیجه‌ی ایجاد یک روزنه‌ی احساسی خلاق در فرد است، در او پرورش می‌دهد.»

نویسنده تأکید دارد: تغییر نمایش رسمی به غیررسمی، از طریق شناخت تدریجی توان خلاقیت‌های نمایشی برای همه‌ی کودکان میسر است. هم‌چنین، دو مانع عمده‌ی خلاقیت نمایشی را چنین برمی‌شمارد:

۱. عدم آگاهی از امکانات فعالیت‌های خلاق؛

۲. ناآشنایی با این که چگونه می‌توان به نتایج هنری مطلوب دست یافت.

مشکلات عمده‌ای که هر مربی با آن‌ها روبه‌روست، عبارت‌اند از: انتخاب موضوع، مشکلات انضباطی در ارتباط با اجرای کار، رفتار و عوامل روان‌شناختی و نیز یافتن روش‌های سهل‌الوصول برای اجرایی موفق. این مشکلات محدود به کلاس‌های درس محدود نیستند و بسته به نوع ماجرای نمایشی تغییر می‌کنند.

کتاب تکنیک‌های نمایش خلاق با توجه به نیاز دوره‌های آموزشی مربیان نمایش خلاق در نهادهای گوناگون نوشته شده است و ترکیبی است از ترجمه، تألیف و بیان تجربیات نویسنده در زمینه‌ی نمایش خلاق. در پایان هر فصل، بخش‌های «مرور فصل» و «پرسش‌های فصل» به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که به عنوان یک کتاب آموزشی، برای مطالعه‌ی علاقه‌مندان و نیز شرکت‌کنندگان در دوره‌های آموزشی نمایش خلاق در نهادهای گوناگون، مانند مراکز آموزش ضمن خدمت در آموزش و پرورش، انجمن‌های نمایش، فرهنگ‌سراها، تشکل‌های غیردولتی، آموزشگاه‌های آزاد هنری و... قابل استفاده باشد.

سه نمایش‌نامه‌ی کودکانه

* نویسندگان: سید حسین فدای حسین، منوچهر اکبرلو، امیر مشهدی عیسی

* ناشر: حوا

* سال نشر: ۱۳۸۷

* شمارگان: ۳۰۰۰

* قیمت: ۹۰۰ تومان

نمایش‌نامه‌ی این کتاب که برای گروه‌های تئاتر کودک، معلمان هنر و مربیان کودکان قابل استفاده‌اند، عبارت‌اند از:

* گریه کن ابر سفید

مدتی است در باغ باران نباریده و درختان و گل‌ها منتظر خبری از گنجشک هستند. او رفته است تا ابر سفید را به باغ دعوت کند.

گنجشک می‌آید و خبر می‌دهد که ابر سفید برای آمدن به وزش باد نیاز دارد. درختان و گل‌ها با کمک تماشاگران، باد را به باغ می‌خوانند و باد نیز کمک می‌کند تا ابر سفید به باغ بیاید. ابر سفید اما می‌گوید که به تنهایی توان باریدن ندارد. او برای این کار به کمک دوستش

ابر سیاه نیاز دارد، ولی مشکل این جاست که آن‌ها مدتی است با هم قهر هستند. گویا ابر سفید مدتی پیش باعث اذیت و دلخوری دوستش ابر سیاه شده است.

ابر سفید به خاطر نجات باغ، برای ابر سیاه پیغام می‌فرستد و از او به خاطر رفتارش عذرخواهی می‌کند. ابر سیاه نیز دوستش را می‌بخشد و آن‌ها با دیدن هم شروع به گریه می‌کنند؛ گریه‌ی شوق ... باران در باغ شروع به باریدن می‌کند و طراوت و تازگی به باغ برمی‌گردد.

متن نمایش‌نامه، هم‌چون دیگر آثار سید حسین فدای حسین، آرام آرام ماجرا را آغاز می‌کند و موقعیت نمایشی را پیش می‌برد. در قسمتی از متن این نمایش‌نامه می‌خوانیم:

گل سرخ: درسته. ما باد رو صدا می‌زنیم. اگر شنید که شنید، اگر هم نه ... حداقل سعی خودمون رو کردیم.

گنجشک: این بهترین کاره. خدا هم حتماً کمک می‌کنه ... / رو به دور دست فریاد می‌زند / آهای باد مهربون ... آهای بید: بی‌فایده است. این کارها دردی رو دوانمی‌کنه.

گل سرخ: هرچی

باشه از بی‌کار موندن که بهتره. / رو به دور دست فریاد می‌زند / آهای باد مهربون ... آهای ...

بقیه: آهای باد مهربون ... آهای ... هر کجا هستی، اگه صدای ما رو می‌شنوی، بدون که تشنه‌ایم. یه تکونی بخور و ابر سفید رو به این‌جا بیاور ... آهای باد مهربون ... آهای ...

بید: گفتم که بی‌فایده‌اس! صدای ما به اون نمی‌رسه.

گنجشک: چه‌طور





با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

• **رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)

• **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)

• **رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)

• **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)

• **رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های عمومی بزرگسالان

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

• **رشد آموزش ابتدایی**، **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی**

رشد تکنولوژی آموزشی، **رشد مدرسه فردا**، **رشد مدیریت**

مدرسه، **رشد معلم**

مجله‌های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

• **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی

تحصیلی) • **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی

متوسطه و پیش‌دانشگاهی) • **رشد آموزش قرآن** • **رشد آموزش معارف اسلامی** •

رشد آموزش زبان و ادب فارسی • **رشد آموزش هنر** • **رشد مشاور مدرسه** • **رشد آموزش**

تربیت بدنی • **رشد آموزش علوم اجتماعی** • **رشد آموزش تاریخ** • **رشد آموزش**

جغرافیا • **رشد آموزش زبان** • **رشد آموزش ریاضی** • **رشد آموزش فیزیک** • **رشد آموزش**

شیمی • **رشد آموزش زیست‌شناسی** • **رشد آموزش زمین‌شناسی** • **رشد آموزش**

فنی و حرفه‌ای • **رشد آموزش پیش‌دانشگاهی**

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

• شماره: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

• تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۹

E-mail: info@roshdmag.ir • www.roshdmag.ir

و عروسک بالین و عصای شعبده‌بازی گرفته تا پادشاه و آدم برفی و خورشید و ماه و اشیایی چون سکه و حیواناتی مانند قورباغه، خرگوش، پرستو، مگس و حلزون. گفت‌وگوها (دیالوگ‌ها) نیز جابه‌جا عیناً برگرفته از اصل داستان‌ها هستند. خط کلی داستان، زندگی پرماجرا و پر رنج و البته پر از امید خود آندرسن است.

در قسمتی از متن این نمایش‌نامه می‌خوانیم:

عمو هانس: سن تو که بودم، منم این سؤال برام پیش اومده بود. یادمه، یه بار می‌خواستم تو برکه شنا کنم، اصلاً هم شنا بلد نبودم. با خودم گفتم، اگر خدا خواسته باشد، تا پیر پیر نشم، نمی‌میرم؛ پس اگر توی آب بپریم، نمی‌میرم!

دختر: پریدن توی آب؟

عمو هانس: می‌بینی که زنده‌ام! نه دختر، نپریدم! گفتم شاید این فکر، فکر شیطونه! بزرگ‌تر که شدم، این جور چیزها رو به صورت قصه نوشتم.

پسر: برای بچه‌ها؟

عمو هانس: نه برای بزرگ‌ترها. اون زمون‌ها کسی برای بچه‌ها داستان نمی‌نوشت.

/ به دورها نگاه می‌کند. در فکر خود به گذشته‌ها برمی‌گردد./

پسر: خوش به حالتون. از اول می‌خواستین نمایش بازی کنین. آخرش هم شدین. به این می‌گن خوش‌بختی.

عمو هانس: تو چه می‌دونی خوش‌بختی یعنی چه؟ تو چه می‌دونی چه روزها و شب‌ها گذشت تا ستاره‌ی بخت روی سر من بچه روستایی نشست. ولی همیشه به خودم می‌گفتم باید منتظر موند. حقیقت بالاخره خودش رو نشون می‌ده. شما نمی‌دونین چه‌طور ناراحتی و سختی کشیدم. ولی

از بچه‌های تماشاگر کمک بگیریم. / به طرف تماشاگران می‌آید / بچه‌ها ... می‌شه کمک کنین تا ما بتونیم باد رو صدا کنیم؟ ... حاضرین این کار رو انجام می‌دین؟ ... خیلی خب، پس بلند بگین ... آهای باد مهربون ... آهای ... تماشاگران، همراه با بازیگران، باد را صدا می‌زنند.

* تولدت مبارک عمو هانس

این نمایش‌نامه برگرفته از شخصیت واقعی **هانس کریستیان آندرسن** است. شخصیت‌های نمایش‌نامه نیز از آثار او اقتباس شده‌اند.

منبع فارسی آثار آندرسن، کتاب «قصه‌های هانس کریستیان آندرسن»، ترجمه‌ی **بهمن رستم‌آبادی** (نشر محراب قلم، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱) بوده است. در این کتاب، زندگی‌نامه‌ی او به قلم خودش و نیز بخش عمده‌ای از آثارش ترجمه شده‌اند. این متن آن‌گونه که در آغاز کتاب آمده است، به انگیزه‌ی برگزاری همایش بزرگداشت هانس کریستیان آندرسن در بهمن ۱۳۸۳ نوشته شده و اینک برای انتشار، بازنویسی شده است.

از نگاه نمایش‌نامه‌نویس، نمایش‌نامه در اجرا، «بازی در بازی» خواهد بود. همه‌ی بازیگران روی صحنه‌اند. در جای مناسب قرار دارند و در زمان لازم، بازی می‌کنند. اجرا، با تعداد معدودی بازیگر خواهد بود و هر بازیگر، تعدادی از نقش‌ها را به عهده خواهد گرفت. این توضیح گرچه مربوط به اجراست و نه نمایش‌نامه، ولی به باور نویسنده، خواننده را در خواندن و تصور بازی، کمک خواهد کرد. بدیهی است که تصمیم‌نهایی برای اجرا با کارگران خواهد بود.

مجموعه‌ای از شخصیت‌های آشنا (و ناآشنای) آثار آندرسن در این نمایش‌نامه حضور دارند؛ از سرباز سربی



برگ اشتراک مجله های رشد

شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ی درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک بایست سقارش‌ی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید.)

+ نام مجله های درخواستی :

.....

.....

.....

+ نام و نام خانوادگی:

.....

+ تاریخ تولد:

.....

+ میزان تحصیلات:

.....

+ تلفن:

.....

+ نشانی کامل پستی:

.....

.....

.....

.....

* در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

.....

☎ امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۶۶۵۵

☎ صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

☎ پیام گیر مجله های رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

- * هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده‌ی مشترک است.
- * مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.

پری مهربون همیشه توی گوشم زمزمه می‌کرد: شهامت رو حفظ کن! این قدر سختی کشیدم که موقع تحسین مردم هم، گریه کردم! گریه می‌کردم و با تموم وجود، از ته قلب از خداوند ممنون بودم.

/ به اطراف، به عروسک‌هایش نگاه می‌اندازد./

هر کدوم از این عروسک‌ها برای خودشون یه زندگی دارن. مثل زندگی شما، مثل زندگی من!

پسر: حتی اون سرباز سربی؟

سرباز سربی: مگه من چیم از بقیه کمتره؟ فقط یه پا کمتر دارم. اینم سهم من از جنگ بودا شما هم مثل اون پسر بچه‌ای فکر می‌کنین که صاحب من بود؛ مثل بقیه.

* آقای کفاش و خانم همسایه

داستان در مورد زندگی آقای کفاش است که در خانه‌ای کوچک و محقر زندگی می‌کند و خانم همسایه، زن پولداری است که در همسایگی آقای کفاش زندگی می‌کند. آقای کفاش عادت دارد هر روز صبح زود بیدار شود، شروع به کار کند و آواز بخواند و این مشکل خانم همسایه است. خانم همسایه تا صبح مشغول شمردن سکه‌هایش است و از ترس این که مبادا دزد سکه‌ها را ببرد، از آن‌ها مراقبت می‌کند. پس او هر روز صبح می‌خوابد، اما صدای آواز خواندن آقای کفاش و کار کردن او، مزاحم خواب خانم همسایه می‌شود.

خانم همسایه که نمی‌تواند این وضع را تحمل کند، یک روز آقای کفاش را دعوت می‌کند؛ یک کیسه سکه‌ی طلا به او می‌دهد و از او می‌خواهد دیگر کار نکند و آواز نخواند. کفاش قبول می‌کند و سکه‌ها را با خود به خانه می‌برد. کفاش می‌ترسد مبادا سکه‌ها را دزد ببرد و به همین علت، برای مراقبت از آن‌ها شب‌ها تا صبح بیدار می‌ماند و

دیگر نمی‌تواند صبح‌ها بیدار شود و آواز بخواند. این موضوع برای کفاش مشکل به وجود می‌آورد و مرد آوازخوان و بشاش شهر را به مردی نگران، عبوس و خواب‌آلود تبدیل می‌کند. عاقبت کفاش از این وضع خسته می‌شود و سکه‌ها را به خانم همسایه‌ها پس می‌دهد.

مضمون دنیاطلبی (به معنای منفی)، به خوبی در این نمایش‌نامه مطرح شده است. کفاش از سکه‌هایش می‌گذرد تا به سعادت واقعی دست یابد. در قسمتی از متن این نمایش‌نامه می‌خوانیم:

کفاش داخل خانه نشست و مشغول باز کردن کیسه است. / کیسه را باز می‌کند و با هزار سکه‌ی طلا روبه‌رو می‌شود. / زبانش بند می‌آید و از تعجب نمی‌داند چه کند. /

کفاش: هه... ای... ای... ای... اینا که سکه‌ی طلاست... حتماً خانم همسایه اشتباه کرده... آره... آره... اینا رو اشتباهی به من داده...

/ بلند می‌شود و به در خانه‌ی خانم همسایه می‌رود و در می‌زند. /

کفاش: خانم همسایه... خانم همسایه...

/ خانم همسایه در را باز می‌کند. /
همسایه: بله... آقای کفاش...

کفاش: فکر کنم... اشتباهی شده... این هدیه من نیست...

همسایه: چرا؟
کفاش: آخه این تو پر از سکه‌های

طلاست
همسایه: خب...

کفاش: یعنی شما اشتباه نکردین؟! /

همسایه: گفتم که آقای کفاش... شما باید بیشتر استراحت کنین... من فکر می‌کنم این جووری دیگه نمی‌خواد به پول درآوردن فکر کنید... فقط سعی کنین صبح‌ها دیرتر از خواب پاشید...